

فصلنامه علمی - پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال هشتم، شماره ۱۸، بهار ۱۳۹۵

## ساخت ارگتیو و فروپاشی آن در گویش کرمانجی خراسان

علی علیزاده<sup>۱</sup>

محمد تقوی گلپان<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۱/۷

تاریخ تصویب: ۹۲/۹/۲۶

### چکیده

گویش کرمانجی که در بخش هایی از خراسان نیز به آن تکلم می شود در واقع یکی از گویش های ایرانی شمال غربی است که به رغم همجواری با بسیاری از زبان ها مانند فارسی، ترکی، عربی، روسی، و ارمنی و از دست دادن برخی از ویژگی های صرفی و نحوی خود، یکی از مهم ترین مشخصه های تمایز دهنده صرفی و نحوی به نام نظام حالت دهی ارگتیو - مطلق را حفظ نموده است. این نوع نظام حالت دهی از جمله ویژگی هایی است که هنوز در برخی از گویش های ایرانی (مانند کرمانجی، تالشی، تاتی، بلوچی و غیره) باقی مانده است در حالی که در برخی دیگر (مانند

<sup>۱</sup> دانشیار گروه زبان شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)؛ [alalizadeh@um.ac.ir](mailto:alalizadeh@um.ac.ir)

<sup>۲</sup> دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان شناسی، دانشگاه بیرجند؛ [mohammadtqavi@yahoo.com](mailto:mohammadtqavi@yahoo.com)

فارسی معاصر، کردی مرکزی و جنوبی، لری، مازندرانی، گیلکی و غیره) به کلی از بین رفته است و جای خود را به انواع نظام‌های حالت‌دهی دیگر از جمله فاعلی-مفعولی داده است. در این تحقیق، ضمن بررسی انواع نظام‌های حالت، نخست نظام حالت ارگتیو در گویش کرمانجی در خراسان بررسی و آن‌گاه با مراجعه به تعدادی از موارد فروپاشی و تبدیل آن به نظام‌های دیگر، خصوصاً نظام حالت‌دهی افقی، نشان خواهیم داد که این گویش از نظام حالت ارگتیو گسسته برخوردار است.

### واژه‌های کلیدی: گویش کرمانجی خراسان، نظام حالت‌دهی ارگتیو-

مطلق، نظام حالت‌دهی فاعلی-مفعولی، نظام حالت‌دهی افقی

## ۱. مقدمه

گویش‌های ایرانی منابعی پُر بار برای پژوهش‌های زبانی، ادبی، جامعه‌شناختی، مردم‌شناختی و تاریخی هستند. هم‌چنین شناخت حوزه‌های استفاده از هر زبان برای افراد دوزبانه، برای برنامه‌ریزان فرهنگی و آموزشی این امکان را فراهم می‌آورد تا با در نظر گرفتن واقعیت‌ها و وضعیت موجود فعلی، روش‌های مناسبی را برای تعلیم و تربیت این افراد و رسیدن به اهداف فرهنگی و آموزشی کشور، تدوین نمایند. با توجه به این که گویش کرمانجی گونه خراسان در زمره زبان‌های ایرانی قرار دارد و در بخش‌هایی از استان‌های خراسان رضوی و شمالی زبان اول مردم محسوب می‌شود، نیاز به انجام چنین پژوهشی بیش از پیش احساس می‌شود. در روزگار کنونی، بسیاری از گویش‌های ایرانی خاموش شده‌اند و بسیاری دیگر رو به فراموشی نهاده و جای خود را به فارسی معاصر داده‌اند. در این میان، فناوری نوین ارتباطات بر سرعت این روند افزوده است. پس جا دارد تا هر چه سریع‌تر در جهت شناسایی، ثبت، ضبط و توصیف گویش‌های ایرانی از جمله کرمانجی در خراسان گام‌هایی برداشته شود.

کرمانجی به دلیل برخورداری از بیشترین گویشور (حدود بیست میلیون نفر) در میان سایر گویش‌های کردی از مهم‌ترین گویش‌های زبان کردی محسوب می‌شود و در

تقسیم‌بندی شرق‌شناسان به گروه شمال یا شمال غربی معروف است. گویشوران کرمانج در ارمنستان، آذربایجان، آسیای میانه، ترکیه، سوریه، شمال عراق، و در ایران، در نواحی غرب دریاچه ارومیه و شمال خراسان (بجنورد، اسفراین، شیروان، آشخانه، قوچان، درگز، کلات و...) پراکنده‌اند. طبق آمارهای غیررسمی، جمعیت کرمانج‌های استان‌های خراسان حدود ۸۰۰ هزار نفر است که در مناطقی از خراسان شمالی و در بخش‌هایی از شمال خراسان رضوی زندگی می‌کنند.

پاپلی یزدی (۱۳۶۲) معتقد است که تعداد معدودی از کردهای کرمانج قبل از دوره صفویه در خراسان بوده‌اند که از زمان شاه اسماعیل و شاه عباس جمعیت آنها افزایش یافته است. عضدی نیز معتقد است مهاجرت قوم کرمانج به این منطقه در سه مرحله انجام گرفته است:

هجرت نخست در زمان حکومت خسرو انوشیروان ساسانی رخ داده است و هجرت دوم پس از شهادت حضرت علی (ع) است که طرفداران معاویه در جنوب ترکیه و شمال عراق به شیعیان گُرد سخت گرفتند تا جایی که مجبور شدند دیار خویش را ترک نمایند که نمونه بارز آن قیام ابومسلم خراسانی بر حکومت وقت می‌باشد. هجرت سوم زمان شاه اسماعیل صفوی صورت گرفته است. چون مراقبت از مرزهای شمال شرق ایران دشوار بوده است، به این خاطر شاه اسماعیل گروهی از کرمانج‌هایی را که در غرب ایران می‌زیسته‌اند روانه مرزهای شمالی خراسان می‌کند. اکثر مورخین برای نشان دادن زمان مهاجرت ایل کرمانج به خراسان به این مرحله استناد می‌کنند. این در حالی است که قبل از این نیز ایل کرمانج در این منطقه بوده است. در کتاب «منم تیمور جهانگشا» و «سفرنامه کلاویخو» سفیر پادشاه اسپانیا به‌طور صریح به قدمت کرمانج‌های خراسان اشاره شده که ۲۰۰ سال پیش از تشکیل سلسله دولت صفویه بوده است (عضدی، ۱۳۸۷: ۸-۹).

## ۲. پیشینه مطالعات مربوط به نظام حالت در گویش‌های ایرانی

نخستین مقاله‌ای که به موضوع حالت در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی پرداخته است مربوط به کلباسی (۱۳۷۶) با عنوان «ارگتیو در گویش‌ها و زبان‌های ایرانی» است که در مجله زبان‌شناسی به چاپ رسیده است. کلباسی در این مقاله پس از پرداختن به ریشه و معنی اصطلاحی «ارگتیو» به نقل از لاینز<sup>۱</sup> (۱۹۸۶: ۳۵۲) به رده‌شناسی زبان‌ها از نظر نشانه‌های فاعلی و مفعولی می‌پردازد و زبان‌ها را از این نظر به پنج دسته (خنثی<sup>۲</sup>، فاعلی-مفعولی<sup>۳</sup>، ارگتیو-مطلق<sup>۴</sup>، سه‌گونه<sup>۵</sup> و گونه نادر) تقسیم و برای هر یک از آنها نمونه‌هایی از زبان‌های مختلف ذکر می‌کند.

ساخت ارگتیو در گویش تاتی خلخال موضوع مقاله دیگری است که توسط رضایتی با همکاری سبزی‌پور (۱۳۸۶) انجام شده است. آنها در این مقاله ابتدا حالت‌های فاعلی و غیرفاعلی اسامی و ضمائر را توصیف نموده‌اند، آن‌گاه جایگاه ناپایدار ضمائر متصل غیرفاعلی (وندهای ضمیری) را در ساختمان جملاتی که ویژگی ارگتیو دارند، با مثال‌های متعدد نشان داده‌اند و در پایان از جهات مختلف به تحلیل ساخت ارگتیو در این گویش پرداخته‌اند. به نظر آنان، در گویش تاتی خلخال علاوه بر فعل‌های ماضی متعدی، برخی از فعل‌های لازم نیز متأثر از ساخت ارگتیو هستند.

گویش تالشی نیز از دیگر گویش‌های ایرانی جدید است که در سال‌های اخیر به جهت دارا بودن ویژگی‌های منحصر به فرد از جمله ساخت ارگتیو مورد مطالعه افراد زیادی قرار گرفته است. رضایتی کیشه‌خاله (۱۳۸۴) در مقاله‌ای با عنوان «ارگتیو در گویش تالشی» موضوع ارگتیو را در سه گونه عمده تالشی (تالشی شمالی، تالشی مرکزی و تالشی جنوبی) مورد بررسی قرار داده است و صورت‌های مختلف آن را با مثال‌های متعدد نشان داده است.

<sup>1</sup> Lyons

<sup>2</sup> neutral

<sup>3</sup> nominative-accusative

<sup>4</sup> ergative-absolutive

<sup>5</sup> tripartite

کورن<sup>۱</sup> (۲۰۰۵) نیز اخیراً در مقاله‌ای با عنوان «نشان‌داری موضوع‌ها در ساخت‌های آمیخته و ارگتیو بلوچی» به توصیف زبان‌شناختی گویش بلوچی پرداخته است و به این نکته مهم اشاره نموده است که گویش بلوچی نیز به‌مانند دیگر گویش‌های ایرانی جدید دارای ساخت مرکب ارگتیو - مطلق و فاعلی - مفعولی است.

غلامی و گوتینگن<sup>۲</sup> (۲۰۰۹) نیز در مقاله‌ای با عنوان «ساخت کنایی (ارگتیویتی) در باختری»، گویش باختری (از گویش‌های ایرانی میانه در افغانستان) را از نظر نظام حالت‌دهی مورد مطالعه قرار داده‌اند. هدف آنان از نگارش این مقاله نشان دادن شکل‌های خاص ساخت کنایی در باختری است. در این مقاله مشخص شده است که این گویش نیز به‌مانند دیگر گویش‌های ایرانی دارای نظام حالت‌دهی ارگتیو گسسته<sup>۳</sup> است که در این حالت از نظام مطابقت فعل با مفعول از نظر شخص و شمار بهره می‌برد.

دانش‌پژوه (۱۳۸۹) در فصل سوم کتاب «ارگتیو در زبان کردی» به بررسی ساخت ارگتیو در زبان کردی پرداخته و ضمیر و ویژگی‌های صرفی و نحوی گویش‌های مختلف کردی از جمله کرمانجی (شاخه شمالی گونه ارومیه‌ای) را بررسی نموده است. فصل نخست این کتاب به زبان کردی و گویش‌ها و گونه‌های این زبان اختصاص دارد و در آن ساخت ارگتیو و ویژگی‌های زبان‌های فاعلی - مفعولی تشریح شده است.

دبیرمقدم (۲۰۱۲) نیز در مقاله‌ای به زبان انگلیسی با عنوان «رده‌شناسی زبانی: یک چشم‌انداز ایرانی» با جمع‌آوری داده‌هایی در مورد زبان‌های ایرانی از جمله گونه‌های مختلف کردی (سورانی شاخه کردی مرکزی در سنندج، استان کردستان و کردی سلیمانیه عراق)، تالشی (گویش ایرانی شمال غربی در تالش، استان گیلان) و دوانی (گویش ایرانی جنوب غربی در شمال شرق کازرون، استان فارس) و تحلیل آنها از دیدگاه رده‌شناسی کامری<sup>۴</sup> (۱۹۷۸) نشان داده است که همه زبان‌های ایرانی شدیداً از یک نظام مطابقت به‌عنوان یک پارامتر رده‌شناختی بهره می‌برند. او در این مقاله با اشاره به رده‌شناسی زبانی

<sup>1</sup> Korn

<sup>2</sup> Göttingen

<sup>3</sup> split ergative

<sup>4</sup> Comrie

مورد نظر کامری نشان می‌دهد که نظام سه‌گونه (ردۀ d) که در تعریف کامری فاعل، کنشگر و کنش‌پذیر (که در برخی منابع به‌جای آن از مفعول استفاده شده است)، به‌طور متفاوتی نشان‌دار می‌شوند و ردۀ e که هیچ‌نامی را برای آن ذکر نکرده است و در آن فاعل و عامل شبیه به هم و کنش‌پذیر به‌طور متفاوتی نشان‌دار می‌شوند، در زبان‌های ایرانی ذکر شده نظام‌های پایدار و زایایی هستند. او هم‌چنین در این مقاله به این نکته اشاره می‌کند که همهٔ زبان‌های ایرانی از یک نظام مطابقت قوی بهره می‌برند و در نهایت به این نتیجه دست می‌یابد که زبان‌های ایرانی به‌جز کردی کلهری به دو نوع تقسیم می‌شوند: ۱. فاعلی-مفعولی ۲. غیرفاعلی-مفعولی؛ که نوع دوم تعدادی از احتمالات را شامل می‌شود: الف. نظام سه‌گونه ب. نظام دو‌گونه پ. نظام ارگتیو-مطلق

شجاعی (۲۰۰۵) نیز مطالعهٔ جامعی دربارهٔ کرمانجی شمال غرب ایران (گیلان) انجام داده است. او تغییرات الگو و نظام‌های حالت‌دهی را در این گویش مورد بررسی قرار داده است.

مطالعات مربوط به گویش کرمانجی در خراسان از منظر نظام حالت‌دهی و مطالعات تطبیقی، تنها به یک پژوهش کارشناسی ارشد محدود می‌شود. ترقی (۱۳۷۹) در پژوهش کارشناسی ارشد خود به مقایسهٔ لهجهٔ کرمانجی در خراسان با لهجه‌های دیگر زبان کردی (کرمانشاهی - مهابادی) پرداخته و برای اولین بار از منظر زبان‌شناسی مقابله‌ای، ساخت جمله در کرمانجی خراسان را با دیگر گویش‌های زبان کردی مورد مقایسه قرار داده است. او به‌طور گذرا و تنها در صفحات ۳۵ تا ۳۹ ویژگی‌های زبان‌های فاعلی-مفعولی و هم‌چنین ارگتیو-مطلق را برمی‌شمارد و با ذکر چند مثال به ساخت ارگتیو-مطلق و فاعلی-مفعولی در این گویش‌ها می‌پردازد.

### ۳. تحول تاریخی نظام حالت در زبان‌های ایرانی

از نظر نحوهٔ نشان‌داری موضوع‌های اصلی فعل و هم‌چنین از نظر رده‌شناسی زبان، برخی چون کورزوا<sup>۱</sup> (۱۹۹۹: ۵۰۲) معتقدند که نظام حالت‌دهی غالب در زبان فرضی هند و

<sup>۱</sup> Kurzová

اروپایی به عنوان نیای زبان‌های ایرانی باستان از نوع فاعلی - مفعولی بوده است و به اعتقاد ویندفور (۱۹۹۵) به احتمال قوی این زبان در مراحل اولیه‌اش، نشان‌داری حالت، جنس و شمار نداشته و یا اگر داشته در حد بسیار کمی بوده است و پایانه‌های حالت فقط به‌طور تدریجی و در طول زمان توسعه یافته‌اند.

دیکسون (۱۹۹۴: ۱۴) معتقد است همهٔ زبان‌های ایرانی جدید به‌طور کلی دارای یک نظام حالت‌دهی ارگتیو - گسسته می‌باشند یعنی یک نظام حالت ترکیبی فاعلی - مفعولی و ارگتیو - مطلق. ساخت ارگتیو - مطلق فقط در جمله‌واره‌های وابسته و بن ماضی فعل‌های متعددی دیده می‌شود و در بقیهٔ ساخت‌ها حالت فاعلی - مفعولی حاکم است.

کامری (۲۰۰۹: ۴۳۹؛ ۱۹۹۰: ۷۹) نیز به همهٔ زبان‌های ایرانی میانه و جدید ویژگی‌های مشترکی اختصاص می‌دهد؛ به‌عنوان مثال، توالی واژگان بی‌نشان در همهٔ آنها از نوع فعل پایانی و نظام زمانی همهٔ آنها همواره بر اساس دو بن فعلی حال و گذشته است. از نظر او، بن مضارع در ایرانی باستان مستقیماً میراث زبان فرضی هند و اروپایی است در صورتی که بن ماضی یا گذشته بر اساس یک صورت وصفی با پایانهٔ فعلی «-ta» شکل گرفته است. این وجه وصفی یک رویکرد معلوم برای فعل‌های لازم داشته اما در اصل در صیغهٔ متعدی مجهول صرف می‌شده است. نمونهٔ زیر از فارسی باستان نشان می‌دهد که این پایانه در افعال hagma و kart برای ساختن وجه وصفی مجهول به کار می‌رود:

1. Hamičiyā hagma-tā.  
S:NOM V-ending

«شورشیان جمع شدند.»

2. Ima tya manā kar-ta-m.  
A:GEN V-ending

«این همان چیزی است که توسط من انجام شد.»

به‌کارگیری مجدد وجه وصفی ساخت مجهول به‌عنوان یک فعل معلوم در ساخت‌های متعدی باعث به وجود آمدن ساخت ارگتیو در زمان گذشته گردید. این نظام حالت‌دهی در زمان گذشته همچنان در تعدادی از زبان‌های ایرانی جدید از قبیل بلوچی، تالشی، کرمانجی و غیره حفظ شده است اما در مجموع، اکثر زبان‌های ایرانی جدید مراحل

گونناگونی را در جهت فروپاشی نظام حالت ارگتیو- مطلق در زمان گذشته و حرکت به سمت نظام حالت فاعلی- مفعولی پشت سر گذاشته‌اند.

اخیراً نیز هیگ (۲۰۰۸: ۲۵) نظام حالت اولیه ایرانی باستان در همهٔ زمان‌ها را هم از نظر حالت‌دهی و هم از نظر مطابقت، فاعلی- مفعولی معرفی کرده است. فاعل و عامل هر دو حالت صریح و با فعل مطابقت داشته‌اند در حالی که مفعول با یک حالت خاص (غیرصریح) نشان‌دار شده است. او برای اثبات ادعای خود شواهدی از فارسی باستان و اوستایی ارائه می‌دهد:

3. Pasāva adam kāram frāišay-am bābirum.

A:NOM A:ACC V- ending

«بی‌درنگ یک سپاه را روانهٔ بابل کردم.»

4. Adam xšāyaθiya abav-am.

S:NOM V- ending

«من پادشاه شدم.»

هیگ (همان) در ادامه می‌افزاید که این الگو در فارسی میانه حفظ شده است اما بسیاری از زبان‌های ایرانی جدید از الگویی به غیر از فاعلی- مفعولی پیروی می‌کنند. راسخ مهند (۱۳۸۸: ۱۶) نیز با ارائهٔ همان شواهد، وجود نظام حالت فاعلی- مفعولی را در فارسی باستان مورد تأکید قرار می‌دهد.

اگر نظریهٔ هیگ (۲۰۰۸: ۲۵) مبنی بر فاعلی- مفعولی بودن نظام حالت در ایرانی باستان را بپذیریم این سؤال پیش می‌آید که منشأ نظام حالت‌دهی ارگتیو- گسسته در برخی از زبان‌های ایرانی جدید چیست؟ برای رسیدن به پاسخ این سؤال نظریهٔ برخی از زبان‌شناسان را به‌طور خلاصه بررسی خواهیم کرد.

به اعتقاد بسیاری از زبان‌شناسان، ریشهٔ نظام حالت ارگتیو- مطلق در ساخت‌های گذشتهٔ متعددی در زبان‌های ایرانی جدید، وجه وصفی (همراه با -ta) ایرانی باستان است که وابسته به بن ماضی است. این ساخت از دیدگاه بسیاری از زبان‌شناسان، همچون اسکیرف<sup>۱</sup> (۱۹۸۵: ۲۱۸)، ساخت «<sup>۲</sup>m.k» نامیده شده است. برخی مانند بنونیسته<sup>۳</sup> (۱۹۵۲ و ۱۹۶۶) و اندرسون<sup>۱</sup>

<sup>1</sup> Skjærvø

<sup>2</sup> ima tya manā kar-ta-m.

<sup>3</sup> Benveniste



(۱۹۷۷: ۳۶۳-۳۱۷) این ساخت را یک ساخت ملکی معرفی می‌کنند در حالی که افرادی چون باینون (۱۹۷۹)، پاینه<sup>۲</sup> (۱۹۸۰)، اسکیرف (۱۹۸۵: ۲۲۷-۲۱۱) و هریس و کمپل (۱۹۹۵: ۲۴۴-۲۴۳) با پیروی از کاردونا (۱۹۷۰: ۱۲-۱) اعلام کرده‌اند که این ساخت، یک ساخت مجهول است. از نظر پاینه (۱۹۹۸: ۵۵۶)، تبدیل ساخت معلوم به مجهول و فروپاشی حالت اضافی و برایی و تبدیل آنها به یک حالت غیرصریح خاص منجر به تولید یک ساخت ارگتیو شده است که در آن عامل فعل مجهول (حالت اضافی) مجدداً به‌عنوان عامل فعل معلوم به‌صورت صریح و فاعل مجهول اولیه به‌عنوان مفعول در حالت غیرصریح به کار گرفته شده و دستگاه مطابقت فعلی به سمت مفعول گرایش پیدا کرده است. اسکیرف<sup>۳</sup> (۱۹۸۵: ۲۱۸) ویژگی‌های ساخت مجهول «m.k» را چنین ذکر می‌کند: ۱. گزاره در این ساخت، شکلی از فعل با معنی مجهول است ۲. مفعول مستقیم در ساخت معلوم، فاعل دستوری در ساخت مجهول می‌شود ۳. فاعل دستوری ساخت معلوم اگر در ساخت مجهول ارائه شود، عامل می‌شود و معمولاً به‌وسیله یک تکواژ نشان‌دار می‌گردد. در این دیدگاه، ساخت کنایی باید در نتیجه انتقال ویژگی‌های فاعل دستوری در ساختار مجهول به گروه اسمی عامل در ساخت متعدی پدید آمده باشد، که در نهایت این گروه عاملی، فاعل ساخت کنایی شده است.

هیگ (۲۰۰۸: ۲۹-۲۶) ساخت «m.k» را یک ساخت اضافی آزاد<sup>۴</sup> می‌داند که هسته آن یک شکل فعلی غیرصرفی یا وجه وصفی است. از نظر او این ساخت تشکیل شده از الف) یک گروه اسمی دارای حالت فاعلی ب) یک گروه اسمی عامل در حالت اضافی ج) یک وجه وصفی با نشانگر «-ta» بعد از بن فعلی «kar» به معنی انجام دادن. او (همان: ۸۶-۸۲) با پیروی از بنویسنده (۱۹۵۲) منشأ ساخت اضافی «m.k» را یک ساخت ملکی بیرونی<sup>۵</sup> «EPC» می‌داند. به اعتقاد او، در این ساخت، مالک به‌شکل حالت اضافی (by me) نشان‌دار

<sup>1</sup> Anderson

<sup>2</sup> Payne

<sup>3</sup> Skjærvø

<sup>4</sup> free genitive structure

<sup>5</sup> external possessive case

می شود و مالکک چنین ساختی به عامل در ساخت اضافی «m.k» تبدیل شده و سپس به صورت ارگتیو در ایرانی میانه تجلی یافته تا این که به ایرانی جدید رسیده است.

#### ۴. انواع نظام‌های حالت‌دهی از منظر رده‌شناسی

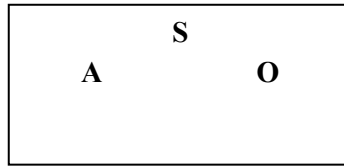
یکی از انواع رده‌بندی زبان‌ها تقسیم آنها بر مبنای آرایش سازه‌ای، مطابقه و حالت‌دهی است که موضوع اصلی پژوهش حاضر می‌باشد. زبان‌های مختلف در روش آرایش موضوع‌های یک فعل به لحاظ نحوی به عنوان فاعل یا مفعول با یکدیگر متفاوتند. در بسیاری از زبان‌ها، فاعل دارای حالت فاعلی در گروه اسمی است و با فعل صرفی از لحاظ شخص و شمار مطابقت می‌کند. اما در برخی دیگر از زبان‌ها، فاعل به گونه‌ای دیگر نشان‌دار می‌شود و در همهٔ زمان‌ها با فعل مطابقت نمی‌کند. هم‌چنین زبان‌های مختلف از لحاظ نظام حالت‌دهی، که موضوع‌های اصلی فعل را نشان‌دار یا بی‌نشان می‌کند، و شرایط نحوی و واژگانی حاکم بر حالات خاص با هم متفاوتند.

کامری (۱۹۷۸: ۳۳۸-۳۳۲) از دیدگاه رده‌شناسی و براساس نظام حالت‌دهی، و هم‌چنین از نظر نظام مطابقه، زبان‌ها را به ۵ دسته یا ردهٔ اصلی تقسیم می‌کند:

۱. **خنثی:** زبان‌هایی که فاعل فعل لازم و عامل صورت یکسانی با مفعول دارند، در ردهٔ نظام‌های خنثی قرار می‌گیرند. با این وجود، این زبان‌ها ممکن است به لحاظ نحوی در روش آرایش موضوع‌های فعلی صریح (فاعلی) و موضوع‌های غیرصریح (غیرفاعلی) با هم فرق داشته باشند. هم‌چنین در بسیاری از زبان‌ها گروه اسمی که فاعل است و حالت فاعلی دارد با فعل از لحاظ شخص و شمار مطابقت می‌کند. بر اساس نظر نیکولز<sup>۱</sup> (۱۹۹۲)، فقط ۷ زبان در جهان و فقط در حوزهٔ جغرافیایی جنوب شرقی آسیا از این نوع نظام حالت‌دهی (S=A=O) استفاده می‌کنند.

---

<sup>۱</sup> Nichols



### شکل ۱. تراز<sup>۱</sup> موضوع‌های فعلی در نظام حالت‌دهی ختی

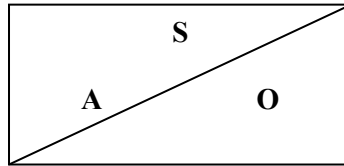
مثال‌های (۵-۷) نمونه‌ای از این نوع نظام حالت‌دهی را نشان می‌دهند. همان گونه که در مثال‌ها مشخص است، گروه اسمی از نظر صوری (ساخت‌واژی) هیچ نشانگر خاصی نپذیرفته است. این شرایط هنگامی در زبان انگلیسی حاکم است که موضوع‌های فعلی اسم باشند اما اگر موضوع‌های فعلی ضمیر باشند، شرایط دیگری در زبان انگلیسی به وجود می‌آید که در بخش بعدی به آن پرداخته خواهد شد.

5. The bus is coming.  
S
6. The bus hit the boy.  
A
7. I saw the bus.  
O

**۲. فاعلی - مفعولی:** در این دسته از زبان‌ها، فاعل فعل لازم و عامل به یک صورت و مفعول به صورتی دیگر نشان‌دار می‌شوند. مطالعات نیکولز (۱۹۹۲) در باب این موضوع نشان می‌دهد که فقط ۹۳ زبان دنیا که حوزه جغرافیایی آنها تقریباً در همه جهان پراکنده است از این نوع نظام حالت‌دهی ( $S=A \neq O$ ) بهره می‌برند. انگلیسی، اگر موضوع‌های فعلی آن ضمیر باشند، نمونه‌ای از این نوع نظام حالت‌دهی محسوب می‌شود چرا که فاعل و عامل به یک شکل و مفعول به شکلی دیگر نشان‌دار می‌شوند.

<sup>1</sup> alignment

(اصطلاحی که زبان‌شناسانی چون هیگ (۲۰۰۴، ۲۰۰۸) برای تشریح نظام حالت‌دهی در زبان‌های ایرانی خصوصاً زبان کردی به کار برده‌اند).



شکل ۲. تراز موضوع‌های فعلی در نظام حالت‌دهی فاعلی-مفعولی

8. He came.  
S
9. He will see him/The boy.  
A O

۳. ارگتیو-مطلق: به الگویی دستوری اشاره دارد که در آن فاعل یک فعل لازم و مفعول به یک روش و عامل به روشی دیگر نشان‌دار می‌شوند (دیکسون، ۱۹۹۴: ۱) به عبارتی دیگر، در این نظام حالت‌دهی فاعل فعل لازم و مفعول دارای صورت یکسان و بی‌نشان و عامل به صورت متفاوتی نشان‌دار می‌شود ( $S=O \neq A$ ). چنین انگاره یا الگویی<sup>۱</sup> از نظر ام. سی. گریگر<sup>۲</sup> (۲۰۰۹) فقط در سطح ساخت‌وازی وجود دارد اما از نظر کامری (۱۹۷۸: ۳۳۲) می‌توان همه الگوهای حالت‌دهی را در سطح نحوی (مطابقه) نیز مشاهده نمود. مطالعات ام. سی. گریگر (۲۰۰۹) نشان می‌دهد که حدود یک پنجم زبان‌های دنیا از این الگو پیروی می‌کنند.

زبان‌های ارگتیو بر دو دسته‌اند: الف) ارگتیو کامل: فاعل فعل متعدی در این زبان‌ها، در تمامی زمان‌ها نشان‌دار و فاعل فعل لازم و مفعول نیز در تمامی زمان‌ها بی‌نشان است. زبان دیربال<sup>۳</sup> و قفقازی<sup>۴</sup> نمونه‌ای از این گونه زبان‌ها هستند (دیکسون، ۱۹۹۴: ۱۰). ب) ارگتیو گسسته (ناقص): هولمر<sup>۵</sup> (۲۰۰۱) ساخت کنایی گسسته را نظامی می‌داند که در آن، دو الگوی متفاوت ارگتیو-مطلق و هم‌چنین فاعلی-مفعولی، بسته به یک یا چند عامل جایگزین یکدیگر می‌شوند. از دید او، این دو الگو به‌عنوان تصویر یکدیگر عمل می‌کنند

<sup>1</sup> pattern

<sup>2</sup> McGregor

<sup>3</sup> Dyrbal

<sup>4</sup> Queensland

<sup>5</sup> Holmer

و می‌توانند در کنار هم و هم‌زمان در یک زبان مشخص وجود داشته باشند. به عبارت دیگر، ارگتیو گسسته حالتی ترکیبی از دو نظام حالت‌دهی صرفی- نحوی است که در زمان حال فاعل و عامل به صورت صریح و مفعول به صورت غیر صریح نشان‌دار و در زمان گذشته فاعل و مفعول به صورت صریح و عامل به صورت غیر صریح نشان‌دار می‌شود و از نظر شخص و شمار و جنس، مطابقت مفعول با فعل وجود دارد. دیکسون (۱۹۹۴: ۱۴) نظام حالت‌دهی در برخی زبان‌های ایرانی را، نیمه‌ارگتیو یا به اصطلاح خودش از نوع ارگتیو- گسسته<sup>۱</sup> می‌داند به این دلیل که فقط در ساخت متعدی زمان گذشته دارای الگوی ارگتیو- مطلق است و در بقیه ساخت‌ها از الگوهای حالت‌دهی دیگر از جمله فاعلی- مفعولی پیروی می‌کند.

مطالعات نیکولز (۱۹۹۴) نشان می‌دهند که حدود ۲۸ زبان دنیا در حوزه‌های جغرافیایی قفقاز، جنوب آسیا، اقیانوسیه، آمریکا و استرالیا دارای نظام حالت‌دهی ارگتیو کامل و ۲۱ زبان دنیا نیز در حوزه جغرافیایی قاره آمریکا از نوع ارگتیو گسسته هستند. بر اساس مطالعات دیکسون (۱۹۹۴: ۱۰)، دیربال نمونه‌ای از زبان‌های ارگتیو کامل است:

10. numa banaga-n<sup>v</sup>u.

S:ABS

«پدر برگشت.»

11. numa yabu-ngu bura-n.

O:ABS A:ERG

«مادر پدر را دید.»

12. Yabu numa-ngu bura-n.

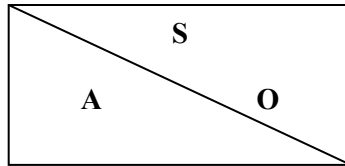
O:ABS A:ERG

«پدر مادر را دید.»

همان گونه که در مثال‌های فوق دیده می‌شود، گروه اسمی «numa» به معنی «پدر» در جایگاه فاعل و مفعول دارای حالت مطلق یا بی‌نشان و در جایگاه عامل دارای حالت ارگتیو و نشان‌دار است. این نظام در همه زمان‌های حال، گذشته و آینده در زبان دیربال حاکم است. اما در برخی زبان‌ها این نوع نظام حالت‌دهی به صورت گسسته و فقط در زمان گذشته حاکم است و در بقیه زمان‌ها از نظام حالت‌دهی فاعلی- مفعولی تبعیت می‌کند.

---

<sup>1</sup> split-ergative



شکل ۳. تراز موضوع‌های فعلی در نظام حالت‌دهی ارگتیو- مطلق

۴. سه‌گونه<sup>۱</sup>: این نوع نظام در زبان‌هایی به کار می‌رود که در آنها فاعل فعل لازم، عامل و مفعول هر کدام به شکل متفاوتی نشان‌دار می‌شوند. مطالعات نیکولز (۱۹۹۲) نشان می‌دهند که در کل جهان، فقط یک زبان در استرالیا از این نظام حالت‌دهی (S≠A≠O) استفاده می‌کند. اما دیکسون (۱۹۷۲: ۵۳) بدون ارائه آمار به خصوص در این زمینه معتقد است که برخی از زبان‌ها، این نوع نظام حالت‌دهی را فقط برای تعداد محدودی از گروه‌های اسمی به کار می‌برند. او با ارائه مثالی از زبان دیربال، نشان می‌دهد که ضمیر استفهامی «چه کسی» در این زبان دارای شکل‌های متمایزی برای فاعل فعل لازم (wan<sup>y</sup>a)، عامل (wan<sup>y</sup>d<sup>y</sup>u) و مفعول (wan<sup>y</sup>una) است اما این موضوع در مورد گروه‌های اسمی دیگر صادق نیست. کپل<sup>۲</sup> (۱۹۶۹: ۵۴-۳۶) هم با توجه به داده‌های جمع‌آوری‌شده از زبان موتو<sup>۳</sup>، از زبان‌های گینه نو، نشان داده است که در این زبان حرف اضافه «-na» بعد از فاعل، «-ese» یعنی بعد از عامل می‌آید در حالی که مفعول یا کنش‌پذیر بدون هیچ نشانگری ظاهر می‌شود. بنابراین باید گفت که این زبان از نوع سه‌گونه است:

13. Mero-na e ginim.

S

«پسر ایستاده است.»

14. More-ese aniani e heni-gu.

A

O

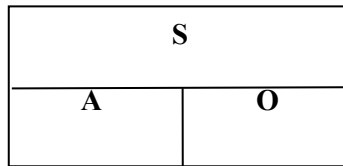
«پسر غذا را به من داد.»

<sup>1</sup> tripartite

<sup>2</sup> Capell

<sup>3</sup> Motu

کامری (۱۹۸۷: ۳۳۷-۳۳۴) بر این ادعا خط بطلان کشیده و معتقد است که این زبان از نوع سه گونه نیست چرا که حرف اضافه «-ese» بعد از عامل اختیاری است و شرایط رخداد حرف اضافه «-na» بعد از فاعل مبهم و پیچیده است و از یک گویش به گویشی دیگر متفاوت است با این حال او با فراهم آوردن مثال‌هایی از زبان‌های مختلف به این نکته اکتفا می‌کند که نظام رده‌شناختی زبانی سه گونه با سه نشانگر صرفی متفاوت یک گونه نادر در میان همه زبان‌های جهان محسوب می‌شود. لازم به ذکر است که در برخی منابع از جمله هسپل‌مث (2007) از این نوع نظام با عنوان فعال<sup>۱</sup> نیز یاد شده است.



شکل ۴. تراز موضوع‌های فعلی در نظام حالت‌دهی سه گونه

۵. افقی<sup>۲</sup>: در این دسته از زبان‌ها، عامل و مفعول به صورت یکسان ولی فاعل فعل لازم به صورت متفاوت نشان‌دار می‌شوند (S≠A=O).<sup>۳</sup> هسپل‌مث (2007) این نوع نظام حالت‌دهی را به همراه نظام حالت‌دهی سه گونه، از گونه‌های نادر در زبان‌های دنیا می‌داند و کامری (۱۹۸۷: ۳۳۴) نیز معتقد است که هیچ شاهدهی از این نوع زبان‌ها در دنیا وجود ندارد. با این حال دبیر مقدم (۲۰۱۲) این دو نظام حالت‌دهی (سه گونه و افقی) را در زبان‌های ایرانی نظام‌های پایدار و زیایی معرفی می‌کند. او در توجیه این نظر مدعی است که این نظام در نتیجه تحول زبان‌های ایرانی از نظام حالت ارگتیو-مطلق به نظام فاعلی-مفعولی به وجود آمده است.

<sup>1</sup> active

<sup>2</sup> horizontal

<sup>۳</sup> لازم به ذکر است که نام افقی برای این نوع نظام حالت‌دهی از طرف کامری انتخاب نشده است بلکه این عنوان بر اساس تقسیم‌بندی هسپل‌مث (2007) صورت گرفته است.

S	
A	O

شکل ۵. تراز موضوع‌های فعلی در نظام حالت‌دهی افقی

### ۵. نظام حالت‌دهی در گویش کرمانجی

گویش کرمانجی برای نشان دادن حالت دستوری هر یک از موضوع‌های اصلی فعل که به شکل گروه اسمی و یا ضمیر به کار می‌روند، از روش ساخت‌واژی به صورت محدود بهره می‌برد اما از روش نحوی به طور گسترده‌ای استفاده می‌کند. به عبارت دیگر، گروه‌های اسمی و ضمائر از نظر ساخت‌واژی دارای حالت دوگانه (صریح در برابر غیرصریح) هستند، ویژگی‌ای که این گویش از زبان ایرانی باستان به ارث برده است. بنابراین در موقعیت‌های بی‌نشان می‌توان از طریق شکل ساخت‌واژی هر یک از گروه‌های اسمی یا ضمائر، به نقش یا حالت دستوری آنها پی برد. اما در موقعیت‌های گفتمانی نشان‌داری که تحت تأثیر عوامل مختلف درون‌زبانی (قلب، مبتداسازی و غیره) و برون‌زبانی (هم‌جواری با زبان‌های دیگر از قبیل فارسی یا ترکی) قرار گرفته‌اند، حالت دوگانه اسمی و ضمائر در برخی یا همه جایگاه‌های موضوعی فعل از بین می‌رود و شکل ساخت‌واژی آنها به صورت خنثی تبدیل می‌شود.

با توجه به این که نظام حالت‌دهی بنیادین در گویش کرمانجی به صورت ترکیبی از نظام‌های حالت‌دهی «فاعلی - مفعولی» و «ارگنیو - مطلق» می‌باشد، در ادامه برای نشان دادن این رابطه به برخی از ویژگی‌های نظام فاعلی - مفعولی و هم‌چنین ارگنیو - مطلق در گویش کرمانجی اشاره مختصری می‌شود.

#### ۵. ۱. ویژگی‌های نظام فاعلی - مفعولی در گویش کرمانجی

گویش کرمانجی خراسان در ساخت‌های فاعلی - مفعولی دارای ویژگی‌هایی است که می‌توان به شرح زیر خلاصه نمود:



- فاعل فعل لازم در همه زمان‌ها و فاعل فعل متعدی (عامل) در زمان حال و آینده برای گروه‌های اسمی و هم‌چنین ضمائر دارای شکل‌های یکسان و بی‌نشان و بنابراین دارای حالت فاعلی هستند.

15. xəzān ža sar ?asp'i da-kav-ə.  
S:NOM PREFIX+INTR.PRS:3SG

«بچه از اسب می‌افتد.»

16. xəzān ža mə da-t'ərs-i.  
A:NOM INTR.PST:3SG

«بچه از من می‌ترسد.»

17. xəzān k'evr d-āviž-ə.  
A:NOM TR.PRS:3SG

«بچه سنگ را می‌اندازد.»

در مثال‌های (۱۷-۱۵)، گروه اسمی «xəzān» به معنی «بچه»، سوم شخص مفرد، در جایگاه‌های فاعل فعل لازم زمان حال، فاعل فعل لازم زمان گذشته و فاعل (عامل) فعل متعدی زمان حال صورت‌های یکسان و بی‌نشان دارد، بنابراین دارای حالت فاعلی است.

18. ?az la vərə ?a-sak'ən-əm.  
S:NOM PREFIX+INTR.PRS:1SG

«من اینجا می‌ایستم.»

19. ?az zū ža xawe holəst-im.  
A:NOM INTR.PST:1SG

«من زود بیدار شدم.»

20. ?az nin da-p'ež-əm.  
A:NOM PREFIX+TR.PRS:1SG

«من در حال پختن نان هستم.»

در مثال‌های (۲۰-۱۸) ضمیر اول شخص مفرد «?az» به معنی «من» جایگاه‌های فاعل فعل لازم زمان حال، فاعل فعل لازم زمان گذشته و فاعل (عامل) فعل متعدی زمان حال صورت‌های یکسان و بی‌نشان دارد، بنابراین دارای حالت فاعلی است.

- فاعل فعل لازم و مفعول فعل متعدی در زمان حال و آینده برای گروه‌های اسمی و هم‌چنین ضمائر دارای شکل‌های متفاوتند. به عبارتی دیگر، فاعل فعل لازم بی‌نشان و مفعول نشان‌دار خواهد بود.

21. žənək' ?a-gir-i.

S:NOM PREFIX+INTR.PRS:3SG

«زن در حال گریه کردن است.»

22. žənək' mər-ø.

S:NOM INTR.PST:3SG

«زن مُرد.»

23. K'ačək žənək'-e ?a-k'ož-ø.

A:NOM O:ACC PREFIX+TR.PRS:1SG

«دختر زن را می کشد.»

در مثال‌های (۲۱-۲۲) گروه اسمی «žənək'» به معنی «زن» به عنوان فاعل فعل‌های لازم در زمان‌های حال و گذشته یکسان و بی‌نشان، بنابراین دارای حالت فاعلی است. اما در مثال (۲۳) گروه اسمی «žənək'» به عنوان مفعول فعل متعدی در زمان حال با نشانگر «-e» از فاعل متمایز و نشان‌دار شده است بنابراین دارای حالت مفعولی است.

24. ?am rādakav-əne.

S:NOM PREFIX+INTR.PRS:1PL

«ما داریم می‌خواهیم.»

25. ?am rākat-əne.

S:NOM INTR.PST:1SG

«ما خوابیدیم.»

26. ?aw ma ?a-wastin-ø.

A:NOM O:ACC PREFIX+TR.PRS:3SG

«او من را خسته می‌کند.»

27. ?am wi ?a-wastin-əne.

A:NOM O:ACC PREFIX+TR.PRS:3SG

«ما او را خسته می‌کنیم.»

در مثال‌های (۲۴-۲۵) ضمیر اول شخص جمع «?am» به معنی «من» به عنوان فاعل فعل لازم در زمان حال و گذشته یکسان و بی‌نشان و در نتیجه دارای حالت فاعلی است، در حالی که همین ضمیر در مثال (۲۶) به عنوان مفعول زمان حال دارای صورت متفاوت و نشان‌دار «ma» است بنابراین دارای حالت مفعولی است.

– فعل از نظر شخص و شمار با فاعل فعل لازم در همهٔ زمان‌ها و فاعل فعل متعدی (عامل) در زمان حال و آینده مطابقت می‌نماید (برای توضیحات بیشتر به بخش

قبل، روش مطابقت فاعلی - مفعولی در گویش کرمانجی مراجعه شود). در هر یک از مثال‌های (۲۸-۳۰) با تغییر فاعل فعل لازم و عامل از اول شخص مفرد به صیغگان بعدی پایانه فعلی نیز از آن پیروی و با آن مطابقت نموده است.

28. ?az wi ?a-bāxšin-əm.  
A.1SG:NOM O:ACC PREFIX+PRS+1SG

«من او را خواهم بخشید.»

29. T'o wi ?a-bāxšin-i.  
A.2SG:NOM O:ACC PREFIX+PRS+2SG

«شما او را خواهید بخشید.»

30. ?aw wi ?a-bāxšin-ə.  
A.3SG:NOM O:ACC PREFIX+PRS+3SG

«او او را خواهد بخشید.»

با توجه به این که ریشه فعل در همه مثال‌های فوق متعدی و مضارع است، با این وجود ویژگی‌های ذکر شده در مثال‌های فوق در مورد ساخت‌های لازم زمان حال و گذشته نیز صادق است و فعل از لحاظ شخص و شمار با فاعل مطابقت می‌نماید. در مثال‌های زیر مطابقت فاعل و فعل لازم مشخص است:

31. ?az ža māl warkat-/wardakav-əm.  
S.1SG:NOM PST PRS ISG

«من خانه را ترک کردم/ترک می‌کنم.»

32. T'o ža māl warkat-/wardakav-i.  
S.2SG:NOM PST / PRS +2SG

«شما خانه را ترک کردید/ترک می‌کنید.»

33. ?aw ža māl warkat-ø/wardakav-ə.  
S.3SG:NOM PST PRS+ 3SG

«او خانه را ترک کرد/ترک می‌کند.»

## ۲.۵. ویژگی‌های نظام ارگتیو - مطلق در گویش کرمانجی

همان گونه که در بخش‌های قبل گفته شد، گویش کرمانجی از نظر رده‌شناسی در رده زبان‌های نیمه ارگتیو یا گسسته قرار دارد یعنی فقط در ساخت‌های متعدی زمان گذشته ویژگی‌های نظام ارگتیو مطلق را داراست و در سایر ساخت‌ها از ویژگی‌های نظام فاعلی -

مفعولی پیروی می کند. ویژگی های نظام ارگتیو - مطلق در گویش کرمانجی به شرح زیر است:

- فاعل فعل متعدی (عامل) و مفعول در زمان گذشته برای گروه های اسمی دارای شکل های متفاوت هستند. به عبارت دیگر عامل نشان دار و دارای حالت ارگتیو و مفعول بی نشان و دارای حالت مطلق است.

34. merək' hāt-ø.  
S.3SG:NOM PST+3SG  
«مرد آمد.»

35. ?awnā hāt'-ən.  
S.3PL:NOM PST+3PL  
«آنها آمدند.»

36. merək'-e ?awnā giyānd-ən.  
A.3SG:ERG O.3PL:ABS PST+3PL  
«مرد آنها را برد.»

37. Wān merək' giyānd-ø.  
A.3PL:ERG O.3SG:ABS PST+1SG  
«آنها مرد را بردند.»

در مثال های (۳۷-۳۴) گروه اسمی «merək'» به معنی «مرد» در جایگاه فاعل فعل لازم بی نشان و برخوردار از حالت فاعلی است و در جایگاه عامل و در اول جمله متعدی، نشان دار و بنابراین دارای حالت ارگتیو است در حالی که در جایگاه مفعول قبل از فعل متعدی زمان گذشته نیز بی نشان و دارای حالت مطلق است. این ویژگی در مورد ضمیر نیز صدق می کند. ضمیر سوم شخص جمع «?awnā» در جایگاه فاعل فعل لازم بی نشان و دارای حالت فاعلی است و در جایگاه عامل نشان دار و دارای حالت ارگتیو است. در جایگاه مفعول زمان گذشته نیز بی نشان و دارای حالت مطلق است.

- فعل متعدی در زمان گذشته از نظر شخص و شمار به جای مطابقت با فاعل از مفعول آینده پیروی می نماید (برای توضیحات بیشتر به بخش قبل، روش مطابقه ارگتیو - مطلق در گویش کرمانجی مراجعه شود). در هر یک از مثال های (۴۳-۳۸) با تغییر عامل پایانه فعلی ثابت می ماند اما با تغییر مفعول به صیغگان بعدی پایانه فعلی نیز از آن پیروی می کند.

38. Hassan-e ?az ?āvit-əm.  
*A.3SG:ERG O.1SG PST+1SG*

«حسن مرا را انداخت.»

39. Hassan-e t'o ?āvit-i.  
*A.3SG:ERG O.2SG PST+2SG*

«حسن تو را انداخت.»

40. Hassan-e ?aw ?āvit-ø.  
*A.3SG:ERG O.3SG PST+3SG*

«حسن او را انداخت.»

41. Hassan-e ?am ?āvit-əne.  
*A.3SG:ERG O.1PL PST+1PL*

«حسن ما را انداخت.»

42. Hassan-e hūn ?āvit-ən.  
*A.3SG:ERG O.2PL PST+2PL*

«حسن شما را انداخت.»

43. Hassan-e ?awna ?āvit-ən.  
*A.3SG:ERG O.3PL PST+3PL*

«حسن آنها را انداخت.»

در هریک از مثال‌های (۳۸-۴۳) با تغییر مفعول، پایانه فعلی نیز به تبع آن تغییر کرده است در حالی که در مثال‌های (۴۴-۴۹) به رغم تغییر عامل پایانه فعلی همچنان از مفعول پیروی نموده است.

44. Mən Hassan ?āvit-ø.  
*A.1SG:ERG O.3SG PST+3SG*

«من حسن را انداختم.»

45. T'a Hassan ?āvit-ø.  
*A.2SG:ERG O.3SG PST+3SG*

«تو حسن را انداختی.»

46. Wi Hassan ?āvit-ø.  
*A.3SG:ERG O.3SG PST+3SG*

«او حسن را انداخت.»

47. Ma Hassan ?āvit-ø.  
*A.1PL:ERG O.3SG PST+3SG*

«ما حسن را انداختیم.»

48. Wa Hassan ?āvit-ø.  
*A.2PL:ERG O.3SG PST+3SG*

«شما حسن را انداختید.»

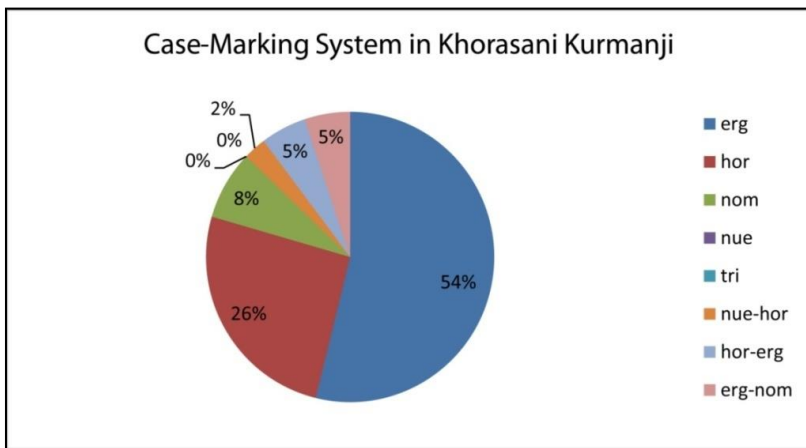
49. Wān Hassan ?āvit-ø.  
A.3PL:ERG O.3SG PST+3SG  
«آنها حسن را انداختند.»

### ۵.۳. فروپاشی ساخت ارگتیو در گویش کرمانجی

تغییر زبان و فروپاشی یکی از عناصر موجود آن، تحت تأثیر عوامل زیادی قرار دارد. این عوامل را می‌توان به دو دسته برون‌زبانی و درون‌زبانی تقسیم کرد. عوامل و شرایط مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حاکم بر محیط می‌توانند روش استفاده از ساخت‌های موجود در یک زبان را تحت تأثیر قرار دهند.

علاوه بر این، انزوای اجتماعی یا جغرافیایی یک گروه از گروه دیگر در یک جامعه زبانی، اغلب منجر به واگرایی در روش‌هایی می‌شود که عبارات و جمله‌ها را می‌سازند. مهاجرت تاریخی کرمانج‌های خراسان در دوره‌های مختلف تاریخی از شمال غربی به شمال شرقی ایران منجر به واگرایی بیشتر از ساخت‌های قدیمی‌تر شده است. فروپاشی ساخت ارگتیو در گویش کرمانجی خراسان یکی از نشانه‌های تغییر گویش کرمانجی خراسان است. یکی از عوامل مهم این تغییر تمایل گویشوران کرمانج به استفاده از ساختارهای جدید به جای ساختارهای قدیمی و سازگار نمودن آنها با الگوهای ساخت‌وازی و نحوی قبلی است. به عبارت دیگر، حالت ارگتیو در گویش کرمانجی خراسان به دلیل تأثیرپذیری از زبان‌ها و گویش‌های هم‌جوار در معرض فروپاشی است و به‌رغم آن که نظام حالت بنیادین در ساخت جملات آن به‌صورت ترکیبی از ساخت‌های ارگتیو-مطلق و فاعلی-مفعولی است با این حال در برخی از موقعیت‌های گفتگویی و با توجه به داده‌های جمع‌آوری شده از میان گویشوران کرمانج توسط نگارندگان پژوهش حاضر، به دلیل تأثیرپذیری از زبان‌ها و گویش‌های هم‌جوار و در نتیجه فروپاشی نظام حالت ارگتیو-مطلق و حرکت به سمت نظام فاعلی-مفعولی، نظام حالت‌دهی افقی در گویش کرمانجی به وجود آمده و به‌طور طبیعی در میان برخی از گویشوران کرمانج و هم‌چنین در میان کسانی که گویش کرمانجی برای آنان به‌عنوان زبان دوم محسوب می‌شود مورد استفاده قرار می‌گیرد.

نمونه‌های به دست آمده از میان حدود ۱۰۰ نفر از کرمانج‌زبان‌های شهرنشین نشان داد که علاوه بر ساخت ارگتیو در ساخت‌های متعددی زمان گذشته، الگوهای دیگری نیز از قبیل افقی، فاعلی-مفعولی، سه‌گونه، خنثی، و حتی نادر در گویش کرمانجی خراسان دیده می‌شود. تفسیر داده‌ها می‌تواند نشان‌دهنده یک تغییر یا فروپاشی در نتیجه یک انتقال از نظام حالت‌دهی نیمه‌ارگتیو به فاعلی-مفعولی کامل باشد. نتیجه تفسیر داده‌ها در شکل ۶ نشان داده شده است. طبق این نمودار، فقط ۵۴٪ گویشوران کرمانج در خراسان از ساخت ارگتیو-مطلق استفاده می‌کنند و سایر گویشوران از دیگر ساخت‌های موجود حالت‌دهی بهره برده‌اند. نکته جالب توجه در این آمار این است که میزان استفاده از ساخت افقی در میان گویشوران کرمانج حدود ۲۶٪ است که حد فاصل بین ساخت ارگتیو و فاعلی را نشان می‌دهد. این بدان معنی است که انتقال از ساخت ارگتیو به ساخت فاعلی به تدریج و به صورت مرحله‌ای صورت می‌گیرد؛ اتفاقی که در زبان فارسی از فارسی باستان به میانه و سپس به فارسی معاصر نیز افتاده است.



شکل ۶. نظام حالت‌دهی در کرمانجی خراسان

در مثال‌های زیر، تبدیل وضعیت ارگتیو به نظام حالت افقی در این گویش مشهود

است:

50. ?az t'ərs-im.  
S.ISG:NOM PST:1SG

«من ترسیدم.»

51. Wi ?az tərsānd-əm.  
A.3SG:ERG O1.SG:ABS PST:1SG

«او مرا ترساند.»

52. Mən ?aw t'ərsānd-ø.  
A.ISG:ERG O.ISG:ABS PST:3SG

«من او را ترساندم.»

همان‌گونه که در مثال‌های (۵۲-۵۰) دیده می‌شود، هم نظام حالت‌دهی و هم نظام مطابقت فعلی حاکم بر آنها از نوع ارگتیو- مطلق است. ضمیر اول شخص مفرد «?az» به‌عنوان فاعل در ساخت لازم بی‌نشان و با فعل مطابقت می‌کند و در ساخت متعدی به‌عنوان عامل نشان‌دار و به‌عنوان مفعول به‌مانند فاعل لازم بی‌نشان و با فعل مطابقت می‌کند. بنابراین ساخت بی‌نشان این جملات در گویش کرمانجی، ساخت ارگتیو-گسسته است اما در موقعیت‌های نشان‌دار، یعنی موقعیت‌هایی که زبان تحت تأثیر عوامل مختلف درونی و برونی مختلف قرار گرفته است، ساخت جملات از نظر نشان‌داری حالت و هم‌چنین نظام مطابقت به ساخت افقی تبدیل می‌شود؛ به عبارت دیگر، فاعل در ساخت لازم حالت صریح یا بی‌نشان دارد و با فعل مطابقت می‌کند در حالی که مفعول در ساخت متعدی زمان گذشته، بر خلاف ساخت اولیه، به‌مانند عامل، نشان‌دار یا غیرصریح می‌شود و دیگر با فعل مطابقت نمی‌کند. بنابراین ساخت نشان‌دار حاکم در این جملات هم از نظر نشان‌داری و هم از نظر مطابقت افقی است یعنی عامل و مفعول به یک صورت و به‌صورت غیرصریح و فاعل به صورتی متفاوت و صریح بیان می‌شود. از نظر مطابقت نیز فقط در ساخت لازم مطابقت فعل با فاعل برقرار است و در ساخت متعدی مطابقت فعلی با هیچ یک از موضوع‌های فعلی وجود ندارد و کاملاً خنثی است.

53. ?az t'ərs-im.  
S.ISG:DIR PST:1SG

«من ترسیدم.»

54. Wi mən tərsānd-ø.  
A.3SG:OBL O1.SG:ABS PST:1SG

«او مرا ترساند.»



55. *Mən wi t'ərsānd-ø.*  
*A.ISG:OBL O.ISG:ABS PST:3SG*

«من او را ترساندم.»

همان گونه که در مثال (۵۴) مشخص است، ضمیر اول شخص مفرد «az?» در جایگاه مفعول نشان‌دار و به صورت غیرصریح «mən» در آمده است و از نظر مطابقت نیز حالت مطابقت ارگتیو - مطلق فعلی را از دست داده و خنثی شده است؛ در این صورت فعل بی‌نشان می‌ماند و با هیچ یک از موضوع‌های فعلی مطابقت نمی‌کند. به این ساخت از نظر نشان‌داری حالت و مطابقت فعلی ساخت افقی می‌گویند.

## ۶. نتیجه‌گیری

گوش کرمانجی از نظر نشان‌داری حالت در ساخت‌های بی‌نشان، از یک نظام حالت دوگانه صریح در برابر غیرصریح برخوردار است، ویژگی‌ای که از زبان ایرانی باستان به ارث برده است. به عبارت دیگر، در زمان حال، گروه‌های اسمی که در جایگاه فاعل و عامل قرار دارند، دارای حالت صریح یا بی‌نشان و گروه‌های اسمی که در جایگاه مفعول قرار دارند، حالت غیرصریح و نشان‌دار دارند. در رده‌شناسی زبانی، به این الگو نظام حالت‌دهی فاعلی - مفعولی می‌گویند. این حالت‌های دوگانه در ساخت‌های متعدی زمان گذشته متفاوت است و برخلاف ساخت‌های زمان حال این مفعول است که در حالت صریح و بی‌نشان قرار دارد و در عوض، عامل دارای حالت غیرصریح و نشان‌دار است. در رده‌شناسی زبانی، این ویژگی را ارگتیو - مطلق می‌نامند. به عبارت دیگر، عامل دارای حالت ارگتیو و مفعول دارای حالت مطلق و کاملاً بی‌نشان است. به دلیل این که الگوی نشان‌داری حالت در گوش کرمانجی به صورت ترکیبی از نظام حالت‌دهی فاعلی - مفعولی و ارگتیو - مطلق است، این زبان از نظر رده‌شناسی در رده‌های نیمه‌ارگتیو یا گسسته قرار دارد، ویژگی‌ای که در بسیاری از زبان‌های ایرانی قابل مشاهده است.

موضوع نشان‌داری حالت در گوش کرمانجی در موقعیت‌های گفتمانی نشان‌دار کاملاً متفاوت است و گرایش کامل به سمت نشان‌داری حالت فاعلی - مفعولی دارد اما این تغییر به صورت کاملاً تدریجی اتفاق می‌افتد؛ به عبارت دیگر، قبل از این که ساخت‌های متعدی

زمان گذشته به صورت فاعلی-مفعولی تبدیل شوند، از نوعی الگوی افقی پیروی می‌کنند. در الگوی افقی، عامل و مفعول به یک شکل و فاعل به شکل دیگر نشان‌دار می‌شوند. اما در الگوی فاعلی-مفعولی، فاعل و عامل به یک شکل و مفعول به شکلی دیگر نشان‌دار می‌شوند. در الگوی ارگتیو-مطلق نیز فاعل و مفعول به یک شکل و عامل به شکلی دیگر نشان‌دار می‌شوند. هر سه این نظام‌ها در الگوی نشان‌داری گویش کرمانجی قابل مشاهده است بنابراین برای پیش‌بینی نقش و حالت هر یک از موضوع‌های فعلی از این طریق بررسی چندبُعدی نشان‌داری حالت در گویش کرمانجی ضروری می‌نماید.

### فهرست منابع

پاپلی یزدی، محمد حسین (۱۳۶۲). «مختصری دربارهٔ کوچ‌نشینان شمال خراسان». *مجله دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*. شماره‌های ۳ و ۴. صص ۵۸۰-۵۶۱.

ترقی اوغاز، حسنعلی (۱۳۷۹). مقایسهٔ لهجهٔ کرمانجی خراسان با لهجه‌های دیگر زبان کردی (کرمانشاهی-مهابادی). پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد. دانشگاه فردوسی مشهد.

دانش‌پژوه، فاطمه (۱۳۸۹). *ارگتیو در زبان کردی*. تهران: داستان.

راسخ مهند، محمد (۱۳۸۸). *گفتارهایی در نحو*. تهران: نشر مرکز.

رضایتی کیشه‌خاله، محرم (۱۳۸۴). «ارگتیو در گویش تالشی». *مجلهٔ زبان‌شناسی*. ۳۹. صص ۱۲۶-۱۱۳.

رضایتی کیشه‌خاله، محرم و سبزعلی پور جهان‌دوست (۱۳۸۶). «ساخت ارگتیو در گویش تاتی خلخال». *مجلهٔ ادب پژوهی*. ۱(۱). صص ۱۰۵-۸۹.

عضدی، احمد (۱۳۸۷). *فرهنگ و لغت‌نامهٔ کرمانجی*. بجنورد: عضدی.

کلباسی، ایران (۱۳۷۶). «ارگتیو در گویش‌ها و زبان‌های ایرانی». *مجلهٔ زبان‌شناسی*. ۲(۵). صص ۸۷-۷۰.

- Anderson, S. (1977). "On Mechanisms by which Languages Become Ergative". *Mechanisms of Syntactic Change*. Charles LI (ed.). Texas: University of Texas. pp. 317-363.
- Benveniste, É. (1952). "La Construction Passive du Parfait". *BSL*. 48. pp. 52-62.
- \_\_\_\_\_ (1966) *Problèmes de Linguistique Générale*. Paris: Gallimard.
- Bynon, T. (1979). "The Ergative Construction in Kurdish". *Bulletin of Oriental and African Studies*. 42. pp. 211-224.
- Cardona, G. (1970). "The Indo-Iranian Construction Mana (Mama) Krtam". *Language*. 46. pp. 1-12.
- Comrie, B. (1978). "Ergativity". *Syntactic Typology*. W. Lehmann (ed.). Sussex: The Harvester Press. pp. 329-394
- \_\_\_\_\_ (1987). "Ergativity". *Syntactic Typology: Studies in the Phonology of Language*. W. P. Lehmann (ed.). Austin: University of Texas Press. pp. 329-394.
- \_\_\_\_\_ (1990). *The Major Languages of South Asia, the Middle East and Africa*. New York: Routledge.
- \_\_\_\_\_ (2001). "Typology and the History of Language". *Aspect of Typology and Universals*. Walter Bisang (ed.). Berlin: Akademie. pp.21-35.
- \_\_\_\_\_ (2009). *The World's Major Languages*. New York: Routledge.
- Dabir-Moghaddam, M. (2012). "Linguistic Typology: An Iranian Perspective". *Journal of Universal Language*. 13(1). pp. 31-70.
- Dixon, R. M. W. (1972). *The Dyirbal Language of North Queensland*. Cambridge: Cambridge University.
- \_\_\_\_\_ (1994). *Ergativity*. Cambridge: Cambridge University PRSs.
- Farudi, A. & M. Toosarvandani (2005). "The Loss of Ergativity in Dari Modal Verbs". *Oxford Working Papers in Linguistics, Philology & Phonetics*. Anna McNay (ed.). pp. 149-160.
- Gholami, S. & Göttingen (2009). "Ergativity in Bactrian". *Orientalia Suecana*. 58. pp. 132-141.
- Haig, G. (2008). *Alignment Change in Iranian Languages: A Construction Grammar Approach*. Berlin: Mouton de Gruyter.

- \_\_\_\_\_ (2004). *Alignment in Kurdish: A Diachronic Perspective*. Unpublished Habilitationsschrift: Philosophische Fakultät der Christian-Albrechts-Universität zu Kiel.
- Harris, A & L. Campbell (1995). *Historical Syntax in Cross-Linguistics Perspective*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Haspelmath, Martin (2007). "Coordination". *Language Typology and Linguistic Description, 2nd ed. vol. 2: Complex Constructions*. Timothy Shopen (ed.). Cambridge: Cambridge University Press. pp. 1-51
- Holmer, A. (2001). "The Ergativity Parameter". *Working Papers*. 48. Lund University, Dept. of Linguistics. pp.101–113.
- Korn, A. (2009). "Marking of Arguments in Balochi Ergative and Mixed Constructions". *Aspects of Iranian Linguistics*. Simin Karimi, Vida Samiian & Donald Stilo (eds.). Newcastle upon Tyne (UK): Cambridge Scholars Publishing. pp. 249-276.
- Kurzová, H. (1999). "Syntax in the Indo-European Morphosyntactic Type". *Language Change and Typological Variation: In Honor of Winfred P. Lehmann on the Occasion of his 83rd Birthday. Vol. II: Grammatical Universals and Typology*. Carol Justus & Edgar Polomé (ed.). Washington: Institute for the Study of Man. pp. 501–520.
- Lyons, J. (1968). *Introduction to Theoretical Linguistics*. Cambridge, England: Cambridge University.
- McGregor, W. B. (2009). "Typology of Ergativity". *Language and Linguistics Compass*. 3. pp. 480–508.
- Nichols, J. (1992). *Language Diversity in Time and Space*. Chicago: Chicago University PRSs.
- Payne, J. (1980). "The Decay of Ergativity in Pamir Languages". *Lingua*. 51. pp.147-186.
- Shojai, B. (2005). "The Kurdish of Gilan". Unpublished Manuscript, Based on an MA-Thesis at the Department of Asian and African Languages, Uppsala University. pp. 204-254.
- Skjarvø, P. O. (1985). "Remarks on the Persian Verbal System". *Münchener Studien zur Sprachwissenschaft*. 45. pp. 211–227.
- Windfuhr, G. (1995). "Cases in Iranian Languages and Dialects". *Encyclopedia Iranica*. 5. Costa Mesa: Mazda. pp. 25–37.